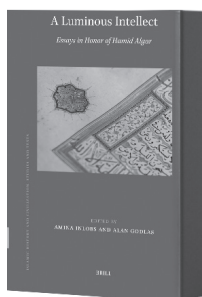




نهج البلاغه پیش و پس از حجّت بخشی: از شاهکار ادبی تا مرام نامه اسلامی^۱

نوشته لوئیس مدوف^۲ | برگردان و تلخیص هاله شاعری^۳



doi: 10.30484/jii.2026.3379 | h.shaeishaeri@gmail.com

• استناد: شاعری، هاله (۱۴۰۵). نهج البلاغه پیش و پس از حجّت بخشی: از شاهکار ادبی تا مرام نامه اسلامی. *مجله مطالعات ایرانی-اسلامی*. (۲) ۱۶. ص ۶۲-۸۱.

۱. این مقاله ترجمه‌ای است از فصل دوم کتاب *A Luminous Intellect: Essays in Honor of Hamid Algar (Islamic History and Civilization, 225), (2025). Brill, 2. Louis Medoff.*

۳. عضو هیئت علمی گروه حقوق دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ورامین پیشوا.

سید رضی اولین شخصی نبود که به گردآوری سخنان حضرت علی (ع) همت گماشت و از منابع ادبی و تاریخی متعدد چنین برمی‌آید که مدت‌ها پیش از گردآوری نهج البلاغه، خطبه‌ها و حکمت‌های حضرت علی (ع) در میان مردم در گردش بوده است. از این رو، بلاغتِ مثال‌زدنی حضرت علی (ع) در طول حیات سید رضی برای مردم شناخته بوده که این وضعیت در اصطلاح مدرسه‌ای اسلامی به «متواتر» شهرت دارد.

۱. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، تصحیح الاعتقاد الامامیه، به کوشش حسین درگاهی، قم: مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۳۷۱، ص ۱۴۹، ح ۱۳۷۱ بن یوسف بن مطهر، خلاصة الاقوال فی معرفة علم الرجال، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه، ۱۳۸۱، ص ۲۲۴. در مطالعات شیعی، درباره تاریخ‌مندی و تاریخ‌گذاری کتاب شلم بحثی مستمر وجود دارد. نک: Modarressi, Hossein, Tradition and Survival: A Bibliographical Survey of Early Shi'ite Literature, Volume i, Oxford: Oneworld, 2003, 82-86; Amir-Moezzi, Mohammad Ali, The Silent Qur'an and the Speaking Qur'an: Scriptural Sources of Islam between History and Fervor, trans. Eric Ormsby, New York: Columbia University Press, 2016, 14-20; Gleave, Robert, "Early Shiite hermeneutics and the dating of the Kitāb Sulaym ibn Qays," in Bulletin of SOAS 78 (2015), 83-103; Bayhom-Daou, Tamima, "Kitāb Sulaym ibn Qays revisited," in Bulletin of soas 78a (2015), 105-119.

تردیدی وجود ندارد که نهج البلاغه (= راه بلاغت) بخش ارجمند و ماندگاری از میراث اسلامی به‌طور اعم، و سنت شیعه امامیه به‌طور اخص است. جایگاه بی‌رقیب نهج البلاغه در تشیع را می‌توان از رهگذر مقایسه‌اش با مجموعه دیگری به نام کتاب سلیم بن قیس هلالی روشن ساخت که آن نیز بر محور حضرت علی بن ابی‌طالب (ع) سامان یافته است. برخی عالمان نامدار مانند شیخ مفید (در گذشته ۴۱۳ ق. ۱۰۲۲/ م.) و علامه حلی (در گذشته ۷۲۶ ق. ۱۳۲۶/ م.) تردیدهایی در وثاقت و اعتبار کتاب سلیم مطرح ساخته‌اند^۱ ولی تاکنون هیچ عالم شیعی شناخته‌شده‌ای نهج البلاغه را اثری نامعتبر ندانسته است، چه رسد به مجعول بودن. در عین حال، بسنده کردن به این سخن کلیشه‌ای که نهج البلاغه از آثار کلاسیک جاودان اسلام است، ارزیابی دقیق‌تر نحوه تلقی از این اثر را در طول تاریخ تفکر شیعی دشوار خواهد ساخت. آیا از این متن داشته‌اند؟ برخلاف برداشت اولیه، من استدلال خواهم کرد که در طول سده‌های متمادی، هم تغییرات جزئی و هم دگرگونی‌های چشمگیری در تلقی از نهج البلاغه صورت گرفته است و مهم‌ترین چرخش در دوره نسبتاً متأخر در تاریخ تفکر شیعی رقم خورده است.

از زمان انتشار نهج البلاغه در سال ۴۰۰ ق. / ۱۰۱۰ م. هیچ اثر دیگری هرگز نتوانسته، در قالب گلچین ممتازتری از سخنان حضرت علی (ع)، از آن پیشی بگیرد. همین امر به سادگی می‌تواند این واقعیت را از نظر دور بدارد که نهج البلاغه گردآورده سید رضی، عالم مسلمان سده چهارم قمری می‌باشد و علی بن ابی طالب (ع) خود آن را تحریر نکرده است.

در سنت پیشامدرن، نهج البلاغه شاهکاری ادبی بود که گاه همچون «شاهدی» در علوم اسلامی مانند کلام، تفسیر و فقه از آن استفاده می‌شد. اما در سده بیستم، به‌ویژه در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم، این کتاب به‌مانند منبع اولیه‌ای برای ایمان و عمل شیعی بازاندیشی گردید و به متنی «مرجع»^۱ تبدیل شد که در عین حال شاهکاری ادبی نیز بود. من استدلال می‌کنم که محرک اصلی بازاندیشی نهج البلاغه در سده بیستم، ایدئولوژی‌های اروپایی بودند که برای سلطه فکری و سیاسی در خاورمیانه با یکدیگر رقابت داشتند. روشنفکران غیرروحانی و کنشگران روحانی، به‌منظور مقابله با جذابیت ملی‌گرایی لیبرال و سوسیالیسم انقلابی، حضرت علی (ع) را مانند آمیزه‌ای از یک انقلابی و عارف عقل‌گرا بازاندیشی کردند و هم‌زمان نهج البلاغه نیز به چیزی تبدیل شد که شاید بتوان مرام‌نامه سیاسی اسلام، به‌ویژه در جمهوری اسلامی ایران، نامید. از رهگذر خوانش مقدمه سید رضی بر نهج البلاغه، به همراه بررسی گرایش‌های بارز در سنت شرح‌نویسی، نشان خواهیم داد که تلقی پیشامدرن از این کتاب، نسبتاً یکپارچه و کاربردهای آن محدود بوده است. سپس این تصویر را با تحولات سده بیستم که ما را به بازاندیشی نهج البلاغه به‌عنوان یک منبع اولیه سوق می‌دهد، مقایسه خواهیم کرد و در نهایت بحث خود را با بررسی محدودیت‌های این فرایند پایان می‌دهم.

۱. خوانش دیباچه سید رضی

از زمان انتشار نهج البلاغه در سال ۴۰۴ ق. / ۱۰۱۱ م. هیچ اثر دیگری هرگز نتوانسته، در قالب گلچین ممتازتری از سخنان حضرت علی (ع)، از آن پیشی بگیرد. همین امر به سادگی می‌تواند این واقعیت را از نظر دور بدارد که نهج البلاغه گردآورده سید رضی (محمد بن حسین موسوی رضی، در گذشته ۶۰۴ ق. / ۵۱۰ م.)، عالم مسلمان سده چهارم ق. / دهم م. است و علی بن ابی طالب (ع) خود آن را تحریر نکرده است. سید رضی اولین شخصی نبود که به گردآوری سخنان حضرت علی (ع) همت گماشت و از

۱. در این مقاله اصطلاح «canonical» را برای اشاره متنی به کار می‌برم که جامعه آن را یک منبع مستقل و معتبر برای تمامی مسائل کلامی، اخلاقی و اجتماعی - سیاسی تلقی می‌کند. برای مروری بر این مسئله، نک: فصل دوم کتاب زیر به‌خصوص ص ۳۱-۳۸؛ Brown, Jonathan (2007). *The Canonization of al-Bukhārī and Muslim: The Formation and Function of the Sunnī Ḥadīth Canon*, Leiden: Brill. برای بررسی این مسئله در بافتی شیعی از منظر مطالعات حافظه فرهنگی، نک: Brunner, Rainer, "The Role of Ḥadīth as Cultural Memory in Shī'ī History," *Jerusalem Studies in Arabic and Islam* 30 (2005): 360-360. ۲. مورخ نامدار ابوالحسن مسعودی که تقریباً یک سده پیش از سید رضی می‌زیسته، خاطر نشان ساخته که در زمان حیاتش بیش از ۴۸۰ سخن حضرت علی (ع) در میان مردم رواج داشته است. (مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۲۰۰۵). *مروج الذهب و معادن الجواهر*، به کوشش کمال حسن مرعی، بیروت: المكتبة العصرية، ج ۲، ص ۲۲۶)

منابع ادبی و تاریخی متعدد چنین برمی آید که مدت‌ها پیش از گردآوری *نهج البلاغه*، خطبه‌ها و حکمت‌های حضرت علی (ع) در میان مردم در گردش بوده است. از این رو، بلاغتِ مثال‌زدنی حضرت علی (ع) در طول حیات سید رضی برای مردم شناخته بوده که این وضعیت در اصطلاح مدرسه‌ای اسلامی به «متواتر» شهرت دارد.

در سنت پیشامدرن، *نهج البلاغه* شاهکاری ادبی بود که گاه همچون «شاهدی» در علوم اسلامی مانند کلام، تفسیر و فقه از آن استفاده می‌شد. اما در سده بیستم، به‌ویژه در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم، این کتاب به‌مانند منبع اولیه‌ای برای ایمان و عمل شیعی بازاندیشی گردید و به متنی «مرجع» تبدیل شد که در عین حال شاهکاری ادبی نیز بود.

انگیزه‌های سید رضی از گردآوری سخنان حضرت علی (ع) چه بود و آشنایی با نیت او چه بصیرتی در فهم نحوه تلقی از *نهج البلاغه* در اختیار ما قرار می‌دهد؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها، خوشبختانه، گواهی خود سید رضی را که در مقدمه *نهج البلاغه* (خطبة الکتاب) گنجانده است در دست داریم. اگرچه بسیار وسوسه‌انگیز است - و در سنت شرح‌نویسی نیز بسیار اتفاق می‌افتد - که از مقدمه بگذریم و مستقیماً به سراغ خطبه معروف اول (در باب آغاز آفرینش آسمان و زمین) برویم،^۱ اما خواندن مقدمه، نکات فراوانی را درباره تصویرری که سید رضی از این مجموعه در ذهن داشت آشکار می‌سازد.

سید رضی توضیح می‌دهد که در آغاز جوانی به تألیف کتابی به نام *خصائص الائمة*، در باب فضایل دوازده امام، همت گماشت؛ اما پس از گردآوردن خصایص امام علی (ع)، به سبب مشکلات و حوادث روزگار، از اتمام کتاب بازماند. سید رضی در پایان همان فصل که به امام علی (ع) اختصاص داشت، گزیده‌ای از خطبه‌های کوتاه و کلمات قصار امام را نیز گنجانده بود و در اواخر عمرش برخی دوستان ادیب از او خواستند که این بخش را به مجموعه‌ای مستقل تبدیل کند. سید رضی نیز خواسته دوستان را اجابت کرد که نتیجه‌اش کتاب *نهج البلاغه* شد. عنوان انتخابی سید رضی برای این مجموعه، *شاهدی قوی* بر این مدعاست که او در نظر داشت کتابچه‌ای برای «ادیبان» مشتاق گردآوری نماید و نه کتاب مرجعی برای «متکلمان» دانشمند.

شخصیت اصلی *نهج البلاغه*، امام علی (ع)، «خليفة ادیب» است و نه علی (ع) امام تکوینی.^۱ سید رضی خود شاعری زبردست و ادیبی فرهیخته بود و از این رو

۱. حذف کامل مقدمه سید رضی، به‌ویژه در شرح‌های معاصر. رواج دارد که از جمله نشانه‌های فراوانی است که در حال حاضر *نهج البلاغه* بیشتر از آنکه گردآوری سید رضی تلقی شود، کتاب امام علی (ع) شناخته می‌شود. برای تحلیل تاریخی فوق‌العاده مفید از مقدمه سید رضی، نک: الجلالی، محمد حسین الحسینی، ۲۰۰۱، ص ۱۸۵-۲۱۷.

تعجبی ندارد که بر بُعد ادبی شخصیت‌وارهٔ امام تمرکز نماید. علاوه‌براین، تقریباً مسلم است که برخی دوستان مشوق سید رضی غیرشیعیانی بودند که دغدغه‌شان بیش از آنکه کلامی باشد، در وهلهٔ نخست ادبی بود.^۲ اگرچه دامنهٔ مطالبی که نهج‌البلاغه پوشش می‌دهد واقعاً متنوع است، از دیدگاه سید رضی و بسیاری از شارحان نخستین، این موضوعات از علم بلاغت تفکیک‌ناپذیر بودند.

افزون‌براین، از مقدمه آشکار می‌شود که هرچند نهج‌البلاغه از لحاظ فنی مجموعه‌ای حدیثی است، سید رضی به‌هیچ‌وجه آن را کتابی تعلیمی یا «کافی» برای مؤمنان نمی‌پنداشت - چنان‌که مثلاً، شیخ کلینی (درگذشتهٔ ۳۲۹ ق./۹۴۱ م.) با انتخاب عنوان کافی برای کتابش، می‌پنداشت.^۳ سید رضی مجموعه‌اش را بر اساس انواع ادبی (خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌ها) و نه موضوعات اعتقادی (خداوند و صفات او، وحی، آخرت)، ترتیب داد و از اسناد صرف‌نظر کرد و به‌ندرت منابعی برای مطالب خود ذکر نمود. درواقع، سید رضی حتی تصریح می‌کند که دغدغهٔ مستندسازی دقیق و جامع سخنان امام علی (ع) را نداشته است،^۴ و توضیح می‌دهد که در انتهای برخی بخش‌ها جای خالی گذاشته تا عالمانی در آینده بتوانند مطالب تازه‌یاب را به آن بیفزایند. سید رضی در مقام یک متخصص علوم اسلامی بی‌شک از محدودیت‌های مجموعه‌اش آگاه بود: معرفت‌شناسی فقهی مدرسه‌ای، نهج‌البلاغه را از ایفای نقشی بیش از شاهد در مسائل مهم بازمی‌دارد. از همین روست که به‌ندرت نامی از نهج‌البلاغه به‌مثابهٔ منبع اولیه در متون کلاسیک فقه، کلام، یا تفسیر برده شده است. اگرچه سید رضی نهج‌البلاغه را به‌مثابهٔ یک مجموعه حدیثی مرجع گردآوری نکرد، این امر به‌هیچ‌وجه از ارزش آن در مقام یک اثر کلاسیک دینی نمی‌کاهد. تعامل مبتکرانه دستور، بلاغت و الهیات از ویژگی‌های معرف بخش بزرگی از پژوهش‌های کلاسیک اسلامی است. چنان‌که محسن موسوی به‌درستی بیان می‌کند «بلاغت [در اسلام سده‌های میانه]، نه رشته‌ای صرفاً فقه‌الغوی که بیشتر ویژگی غالبی بود که فراتر از تقسیمات اصلی، حوزه‌های گوناگون، از کلام و فلسفه گرفته تا ریاضی، طب، جغرافیا و ادبیات را درمی‌نوردید.»^۵ سید رضی خود به یک اندازه در ادبیات و الهیات مسلط بود و چنان‌که دو اثر عمدهٔ دیگرش، یعنی حقائق التأویل فی متشابه التزیل و المجازات النبویة به این امر گواهی می‌دهند، به‌خوبی از چگونگی تلاقی این دو رشته آگاهی داشت. باآنکه نهج‌البلاغه از حیث شکلی یک مجموعهٔ ادبی است، از حیث روح اثر، در مقایسه با اثر ادبی کلاسیکی چون کللیه‌ودمنه، به قرآن نزدیک‌تر است. از این منظر، امکان آن وجود داشت که در ادوار بعدی آن را به‌مثابهٔ یک مجموعهٔ حدیثی معتبر بازاندیشی کرد.

۱. عبارت «خليفة ادیب» را از غسان المصري به عاریت گرفته‌ام. نک. el-Masri, Ghassan, "The Qur'an and the Character of Pre-Islamic Poetry: The Dāliyya of al-Aswad b. Ya'fur al-Nahshali (d. 600 ce)," in Nuha Alshaar (ed.), The Qur'an and Adab: The Shaping of Literary Traditions in Classical Islam, Oxford: Oxford University Press, 2017, 101.

۲. الجلالی، ۲۰۰۱، ص ۱۹۲ - ۱۹۵.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، به کوشش علی‌اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۸.

۴. رضی، محمد بن حسین، نهج‌البلاغه (۱۳۸۹). به کوشش قیس بهجت‌الطاهر، قم: مؤسسه الرافد، ص ۴۱ - ۴۲.

5. Al-Musawi, Muhsin, The Medieval Islamic Republic of Letters: Arabic Knowledge Construction, Notre Dame: Notre Dame Press, 2015, 209.

۲. سنت شرح‌نویسی به مثابه آینه تلقی از نهج‌البلاغه

سید رضی در مقدمه‌اش به لزوم تألیف مجموعه متنوعی از سخنان بلیغ امام علی (ع) اشاره می‌کند و به‌درستی پیش‌بینی می‌نماید که چنین مجموعه‌ای با استقبال گرمی روبه‌رو خواهد شد.^۱ به گفته خود سید رضی، نهج‌البلاغه حتی در زمان حیات او نیز طالبان زیادی داشت (کثر الطالبون له).^۲ نهج‌البلاغه در سده‌های پس از انتشارش محبوبیتی زیادی یافت و در شهرهای مختلف اسلامی به فراوانی از آن روایت می‌شد.^۳ یکی دیگر از نشانه‌های پذیرش نهج‌البلاغه در اواخر سده‌های میانه، گسترش نهج‌البلاغه به‌ویژه کلمات قصار حضرت علی (ع) بود.^۴ اما چرا بلافاصله بعد از انتشار نهج‌البلاغه و نیز در سده‌های بعد، از این اثر به این شدت استقبال شد؟ آیا ناگهان آن را یک کتاب حدیثی مرجع و معتبر، یعنی منبعی مستقل برای پاسخ به سؤالات کلامی، فقهی و تفسیری پنداشتند؟ و یا چنان‌که سید رضی در ذهن داشت، مجموعه‌ای از تعالیم دینی - اخلاقی بلیغ و منبعی ثانویه در علوم اسلامی می‌دانستند؟ سیری در سنت شرح‌نویسی می‌تواند ما را در پاسخ به این پرسش یاری نماید.

در سال‌های اخیر، آگاهی فزاینده‌ای به نقش مثبت سنت‌های شرح‌نویسی (از جمله حواشی و تعلیقات) در ترسیم نقشه تاریخ تفکر اسلامی پدید آمده است.^۵ باوجوداین، مطالعات اندکی درباره سنت شرح‌نویسی برای کتب شیعه در زبان‌های اروپایی صورت گرفته است که پژوهش درباره نهج‌البلاغه به‌ویژه از خلأهای خیره‌کننده آن به شمار می‌آید. تعیین شمار دقیق شرح‌ها دشوار است، ولی تعداد آنها بسیار بیشتر از صد شرح دانسته می‌شود.^۶ ضمن آنکه این سنت، شارحانی از مکاتب و با دیدگاه‌های، مختلف را به‌سوی خود کشانده است. افزون بر اینکه مطالعه چنین سنت غنی و متنوعی بسیار پربار خواهد بود و افزون بر ارزش ذاتی بسیاری از این شارحان که هنوز در مطالعات اسلامی چندان شناخته نشده‌اند، سنت شرح‌نویسی بی‌تردید آینه منحصربه‌فردی برای فهم سیر تلقی از نهج‌البلاغه در طول سده‌های متمادی خواهد بود. در ادامه، ملاحظاتی در باب این روندها در دوره‌های مختلف خواهیم داشت و بحث خود را از اواخر سده‌های میانه (پنجم/یازدهم تا دهم/شانزدهم) شروع می‌کنم و سپس به آغاز دوران مدرن (با تأکید بر دوره صفویه و مابعد صفویه) می‌پردازم و بحث خود را با تحولات دوران معاصر، به پایان خواهیم رساند. این پژوهش مقدماتی تنها به‌منظور روشن ساختن شیوه‌های متفاوت تلقی از نهج‌البلاغه صورت می‌گیرد و نه مستندسازی خود سنت شرح‌نویسی که پژوهش مفصل‌تری می‌طلبد.

۱. رضی، نهج‌البلاغه، ۱۳۸۹، ص ۳۹.

۲. رضی، محمد بن حسین (۱۹۸۶)، حقائق التأویل فی مشابه التتزیل، بیروت، دار الاضواء، ص ۱۶۷.

۳. هشتاد نسخه خطی از این اثر از میانه سده‌های پنجم تا هشتم هجری گواهی شده است. (الجلالی، ۲۰۰۱، ص ۱۵) همچنین برای بحثی عالی درباره شرح، مقبولیت و تاریخ نسخه‌های خطی تک، مقدمه طاهره قطب‌الدین به ترجمه ماهرانه و ویراست انتقادی‌اش از نهج‌البلاغه.

al-Raḍī, al-Sharīf (2024). *Nahj al-Balāghah: The Wisdom and Eloquence of 'Alī. A Parallel English-Arabic Text*, translated and edited by Tahera Qutbuddin, Leiden: Brill.

۴. برخی مجموعه‌های معروف که مطالب مشترکی با نهج‌البلاغه دارند عبارت‌اند از: دستور معالم الحکمة، قاضی القضاة (وفات ۴۵۴ ق. ۱۰۶۲ م)، نثر اللالی، علی بن حسن طبرسی (درگذشته ۵۳۸ ق. ۱۱۵۳ م)، وغیر الحکم، الأمدی (وفات ۵۵۰ ق. ۱۱۵۵ م)، نیز تک.

۵. مقدمه القضاة، قاضی، دستور معالم الحکیم و مآثور مکامر الشیم، به کوشش و ترجمه طاهره قطب‌الدین با عنوان *A Treasury of Virtues: Sayings, Sermons, and Teachings of 'Alī* (2016). New York: New York University Press.

و نیز: الخطیب، عبدالزهر الحسینی، ۱۹۸۵، ج ۱، ص ۶۸ - ۶۶.

۶. برای نمونه، تک، نشریه داورینس شماره ۴۱، سال ۲۰۱۳ که به این موضوع اختصاص یافته است، به‌ویژه: Asad Q. Ahmed and Margaret Larkin, "The Ḥaṣhiya and Islamic Intellectual History," in *Oriens* 41 (2013), 213-216.

۷. برای پژوهشی درباره برآورد تعداد شرح‌ها، تک، طباطبائی، عبدالعزیز، «فی رحاب نهج‌البلاغه (۵)»، نهج‌البلاغه عبر القرون» در *تراننا*، ص ۳۵ - ۳۴ (۱۹۹۳)، ص ۱۵۴ - ۱۵۵.

سید رضی مجموعه‌اش را بر اساس انواع ادبی (خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌ها) و نه موضوعات اعتقادی (خداوند و صفات او، وحی، آخرت)، ترتیب داد و از اسناد صرف نظر کرد و به ندرت منابعی برای مطالب خود ذکر نمود. در واقع، سید رضی حتی تصریح می‌کند که دغدغه مستندسازی دقیق و جامع سخنان امام علی (ع) را نداشته است، و توضیح می‌دهد که در انتهای برخی بخش‌ها جای خالی گذاشته تا عالمانی در آینده بتوانند مطالب تازه‌یاب را به آن بیفزایند. سید رضی در مقام یک متخصص علوم اسلامی بی‌شک از محدودیت‌های مجموعه‌اش آگاه بود؛ معرفت‌شناسی فقهی مدرسه‌ای، نهج‌البلاغه را از ایفای نقشی بیش از شاهد در مسائل مهم باز می‌دارد.

یکی از الگوهای مشخص سده‌های نخست سنت شرح‌نویسی نهج‌البلاغه آن است که بسیاری از شارحان شیفته نثر و نظم عربی بودند و بر اساس همین شیفتگی، مباحث زبانی و ادبی را محور شرح‌های خود می‌ساختند. در دو سده بعد از وفات سید رضی، علاقه به مجموعه او در مناطق شرقی خلافت، به‌ویژه در خراسان و خوارزم، بسیار قوی بود. عزیزالله عطاردی قوچانی، از استادان معاصر حوزه علمیه و متخصص در زمینه نهج‌البلاغه، اشتیاق مردم برای این مجموعه سخنان امام علی (ع) در اواخر دوره بویه‌یان در شرق اسلامی را مستندسازی کرده و این اشتیاق را دست‌کم تا حدودی به رواج ادبیات عرب در آن زمان در این نقطه نسبت داده است.^۱ به همین دلیل است که بسیاری از شارحان اولیه، ادیبان شهرهایی چون: نیشابور، بیهق و سرخس بودند.

نهج‌البلاغه نیز همچون سنت‌های شرح‌نویسی سایر آثار ارجمند اسلامی، مجموعه‌ای از شرح‌های بنیادین خاص خود را دارد که همگی در سه سده نخست پس از گردآوری آن پدید آمده‌اند: این شرح‌های کلاسیک عبارت‌اند از: شرح قطب راوندی (درگذشته ۵۷۳ ق. ۱۱۷۷ م.)، شرح ابن ابی‌الحدید (درگذشته ۶۵۶ ق. ۱۲۵۸ م.) و [شرح] کمال‌الدین میثم بن علی، معروف به ابن میثم (درگذشته ۶۹۹ ق. ۱۲۹۹ م.). قطب راوندی، عالم جامع‌الطراف بود که آثاری در تمامی علوم اسلامی نوشته است، اما به‌طور چشمگیری در دستور، ادبیات و شعر عرب تسلط داشت.^۲ شرح او با نام منهاج البراعة، از نخستین شرح‌های کامل نهج‌البلاغه است. منهاج البراعة شرح مفصلی است که به مباحث زبانی، دستوری و بلاغی می‌پردازد و بسیاری از شارحان بعدی، از جمله شارح استثنایی، ابن ابی‌الحدید، از آن تأثیر گرفته‌اند.

۱. قوچانی، عزیزالله عطاردی (۱۳۷۳). علمای خراسان و نهج‌البلاغه، تهران: عطاردی.
۲. راوندی همچنین دیوان اشعاری دارد که هنوز منتشر نشده است. درباره زندگانی و آثار راوندی، نک. طباطبایی، عبدالعزیز، «فی رحاب نهج‌البلاغه» (۷)، نهج‌البلاغه عبر القرون، در تراث، شماره‌های ۲۴-۳۵ (۱۹۹۹)، ص ۲۹۷-۲۵۴ و Kohlberg, Etan, "Rāvandi, Qotb-al-Din Sa'id," in Elr

ابن ابی‌الحدید از بسیاری جهات، نماینده عصر خویش بود، «عالمی با دامنه وسیع و پیچیده‌ای از علایق فکری»^۱ که اگر بخواهیم دقیق‌تر سخن بگوییم، در فقه، شافعی بود و در کلام، معتزلی. باوجوداین، زندگی و آثارش بیشتر از آنکه بازتابی از وابستگی‌های ساده فرقه‌ای باشد، انعکاسی از تعارض‌ها و وفاق‌ها در اواخر دوره عباسی است. او به یک اندازه به کلام و تاریخ‌نگاری علاقه داشت، ولی دل‌بستگی اصلی‌اش به ادب و بلاغت بود. افزون بر این، او شاعر زبردستی بود که دیوان شعرش نظر چندین منتقد را به خود جلب کرده است. شرح ابن ابی‌الحدید (که به‌طور خلاصه شرح نهج‌البلاغه خوانده می‌شود)، علاوه بر آنکه منبعی غنی درباره تاریخ صدر اسلام است، بیشتر به سبب توجه دقیق به ویژگی‌های ادبی و تاریخ‌نگارانه نهج‌البلاغه مورد توجه قرار گرفته است. باوجوداین، به دلیل باور محکم ابن ابی‌الحدید به مشروعیت خلفای راشدین، امامیه با برخی دیدگاه‌های کلامی او مخالفت داشتند و به همین دلیل، تعدادی از عالمان امامیه ردیه‌هایی بر او نوشته و یا نسخه‌های «پیراسته‌ای» از شرحش بر نهج‌البلاغه منتشر ساخته‌اند. باین‌حال، ابن ابی‌الحدید جایگاه ممتازش را در میان امامیه حفظ کرده است، نه به آن سبب که شرحش قرائت کلامی مقبولی از یک متن معتبر اسلامی ارائه می‌کند، بلکه به دلیل آنکه گنجینه ادبی و تاریخی ارزشمندی از مجموعه محبوب سخنان بلاغی و حکمت‌آمیز به شمار می‌آید.

اگرچه بازاندیشی نهج‌البلاغه به‌مثابه منبعی مستقل و اولیه عمدتاً حاصل کار متفکران ایرانی است، چند نویسنده عرب نیز سهم مهمی در این خوانش مدرن ایفا کرده‌اند. یکی از محرک‌های عمده، اما مغفول‌مانده، در تحول تصویر نهج‌البلاغه، آثار جرج جرداق (درگذشته ۱۳۹۳ ش.)، نویسنده، شاعر و منتقد ادبی عرب مسیحی است. در قرائت جرداق از نهج‌البلاغه، حضرت علی (ع) از پیشگامان عقل‌گرایی، حقوق، آزادی، برابری و برادری است که سده‌ها پیش از لاک و روسو ظهور کرد.

ابن میثم به مکتب کلامی کاملاً متفاوتی با ابن ابی‌الحدید تعلق دارد. او افزون بر شرحی که بر نهج‌البلاغه نوشته است، بیشتر با کتاب درسی‌اش در حوزه کلام فلسفی به نام قواعد المرام فی علم الکلام شناخته می‌شود. ابن میثم شرح کبیر خود بر نهج‌البلاغه، به نام مصباح السالکین را به درخواست مورخ و وزیر ایلخانی، عطاءالدین جوینی، نوشت. ابن میثم همچنین نسخه خلاصه‌شده‌ای از شرح کبیرش تهیه کرد و افزون بر این، شرحی نیز بر المائة کلمه نوشت که مجموعه‌ای از حکمت‌های

1. Veccia Vaglieri, Laura
"Ibn Abi'l Hadid," in *ei2*

حضرت علی (ع) است و ادیب و متکلم معتزلی دوره عباسی، جاحظ، آن را گردآوری کرده بود. مصباح السالکین از آن جهت اهمیت دارد که ظاهراً نخستین شرحی بر نهج البلاغه است که به طور گسترده‌ای از اصطلاحات و مفاهیم فلسفه و تصوف در آن استفاده شده است. یکی دیگر از ویژگی‌های برجسته شرح ابن میثم، مقدمه مفصل آن است که اصولاً رساله‌ای مستقل در باب علم البلاغه به شمار می‌آید.^۱ اگرچه شرح‌های قطب راوندی، ابن میثم و ابی‌الحدید به سبب آمیختن رویکردهای گوناگون، از زبان‌شناختی و کلامی گرفته تا تاریخی، فلسفی و عرفانی، ذاتاً ارزشمند هستند، تعهد و توجه اصلی آنها به ریشه‌های ادبی نهج البلاغه است. سنت شرح‌نویسی کلاسیک که سه شارح فوق نمونه‌های شاخص آن هستند، به قوت نشان می‌دهد که تلقی از نهج البلاغه دقیقاً همان گونه بود که گردآورنده‌اش انتظار داشت: راهی که مقصدش تسلط بر بلاغت عربی است، اما تعلیم دینی - اخلاقی فراوانی نیز در حاشیه راه وجود دارد. یکی از ارزشمندترین ویژگی‌های سنت شرح‌نویسی سده‌های میانه، تنوع اعتقادی آن است. اگرچه ظاهراً نهج البلاغه نمونه ناب یک اثر تماماً شیعی است، نظر چندین شارح اهل تسنن را نیز، به‌ویژه در چند سده پس از گردآوری‌اش، به خود جلب کرد. درحالی‌که اختلاف نظر زیادی درباره هویت نخستین شارح نهج البلاغه وجود دارد، احتمالاً احمد بن محمد الوبری، عالم حنفی سده ششم/ دوازدهم اهل خوارزم، نخستین کسی بود که شرحی بر نهج البلاغه نوشت.^۲ تنوع اعتقادی سنت شرح‌نویسی را می‌توان به رویکردهای تألیفی خود سید رضی نسبت داد که در گردآوری نهج البلاغه از هر دو منابع شیعی و سنی بهره برد. چنان‌که سید رضی می‌پنداشت، دو رکن سخن حضرت علی (ع)، نثر بلیغ عربی و حکمت دینی - اخلاقی هستند، صفاتی که فارغ از وابستگی‌های فرقه‌ای، نظر هر مسلمانی را جلب می‌کند.

۳. فارسی‌سازی و شیعی‌سازی در دوره صفوی

اگر انتظار تغییری چشمگیر در تلقی از نهج البلاغه را داریم، به احتمال، این تغییر را باید در دوره صفویه (۹۰۷ - ۱۱۳۵ ق. ۱۵۰۱ - ۱۷۲۲ م.) جستجو کنیم. معمول است که عصر صفویه را نقطه عطف بزرگی در تاریخ فکری تشیع دوازده‌امامی، به‌ویژه در تلقی از ادبیات حدیثی، به شمار آوریم. تحول دامن‌دار ادبیات حدیثی به سبب چندین عامل بود: احیای اخباری‌گری، تدوین دانشنامه‌های حدیثی، افزایش شمار شرح‌ها بر کتب اربعه و ترجمه پیکره حدیثی به زبان فارسی. در ارتباط با نهج البلاغه، به نظر می‌رسد که در دوره صفوی نسخه‌های خطی بسیار بیشتری از نهج البلاغه در مقایسه با سده‌های گذشته تولید شد که حکایت از ترویج این کتاب در تشیع صفوی دارد.^۳

۱. ابن میثم همچنین رساله‌ای در باب علم بلاغت برای پسر جونی نوشت. (طهرانی، ۱۹۸۳، ج ۳، ص ۳۵۲) درباره زندگی و آثار ابن میثم، نک: Al-Oraibi, Ali, Shi'ī Renaissance: A Case Study of the Theosophical School of Bahrain in the 7th/13th Century (PhD diss.), McGill University, 1992, 46-58.
۲. برای بحث درباره نخستین شارحان احتمالی نهج البلاغه، نک: طباطبایی، «فی رحاب نهج البلاغه» (۵)، ص ۱۵۶ - ۱۶۰. درباره الوبری، نک. حسن انصاری، «تازه‌هایی درباره نخستین شارح نهج البلاغه و مجادلات درون معتزلی در خوارزم»، <http://ansari.kateban.com/post/2017> (last accessed 28 April 2025).
۳. الجلالی چهل‌وشش نسخه خطی در سده یازدهم/هجدهم را ثبت کرده است که بیشترین تعداد در هر سده از زمان گردآوری کتاب است. (الجلالی، ۲۰۰۱، ص ۱۵)

عجیب نیست که دوره صفویه عصر بسیار مساعدی برای ترجمه و شرح و تفسیر سخنان امام علی(ع) به زبان فارسی نیز بود. ظاهراً تا پیش از دوره صفویه، ترجمه کاملی از نهج/البلاغه به هیچ زبانی صورت نگرفته بود و اگر هم گرفته بود، کوششی فردی و ساده بوده است.^۱ این وضعیت در دوره صفویه به طور قابل توجهی تغییر کرد، به نحوی که فقط در سده دهم/ شانزدهم، سه ترجمه فارسی کامل همراه با شرح پدید آمد. از این رو، یکی از ویژگی های اصلی این دوره، فارسی سازی نهج/البلاغه بود. به این معنی که این اثر نه فقط بارها به زبان فارسی ترجمه شد، بلکه به طور کامل در محیط فرهنگی قلمرو زبان فارسی نیز جذب گردید.^۲

نخستین مترجم فارسی و شارح بزرگ نهج/البلاغه در دوره صفویه، عبدالحق حسین بن شرف الدین اردبیلی (درگذشته ۹۵۰ ق. ۱۵۴۳ م.)، متخلص به «الهی» بود. شرح الهی اردبیلی با عنوان ۵۱ به نام شاه اسماعیل اول، نوشته شده است و از آثار مهم شیعی در دوره صفویه است.^۳ یکی دیگر از مترجمان سرشناس نهج/البلاغه، فخرالدین علی بن حسن زواره‌ای (در حدود ۹۶۰ ق. ۱۵۵۳ م.)، شاگرد محقق علی کرکی است که نهج/البلاغه را به فرمان شاه طهماسب اول به فارسی ترجمه کرد.^۴ زواره‌ای احتمالاً پُرکارترین مترجم اوایل دوره صفویه بود و نزدیک به بیست اثر در حوزه حدیث، تفسیر و کلام را به زبان فارسی ترجمه کرد که در میان آنها می توان به ترجمه و شرح نهج/البلاغه به نام روضة اللبرار اشاره کرد. این پروژه شبه رسمی فارسی سازی ادبیات شیعی را شاگرد زواره‌ای به نام ملا فتح الله کاشانی (درگذشته ۹۸۸ ق. ۱۵۸۸ م.)، با قوت تمام ادامه داد. او تفسیر فارسی مهمی بر قرآن نوشت و چندین متن بنیادی و ثانویه شیعی را به زبان فارسی ترجمه کرد. ترجمه و شرح او بر نهج/البلاغه به نام تنبیه الغافلین و تذکرة العارفين یکی از نمونه های عالی فارسی سازی تشیع امامی در دوره صفویه است. تنبیه الغافلین اشارات پُرشماری به شعر فارسی، به ویژه مثنوی، اثر عارف بزرگ ایرانی، جلال الدین رومی، دارد که کاشانی ترجمه شاعرانه خود از بخشی از نهج/البلاغه به زبان فارسی را نیز در آن گنجانده است.

یکی از پرسش هایی که بلافاصله درباره تلقی از نهج/البلاغه در دوره صفویه مطرح می شود، نقش برجسته ترین فیلسوف - عارف این دوره، ملاصدرای شیرازی (درگذشته ۱۰۴۵ ق. ۱۶۳۶ م.) است. دیدگاه متعارف در میان حامیان شیعی فلسفه این است که ملاصدرا بخش اعظمی از حکمت متعالیه خود را بر اساس تعالیم امام علی (ع) صورت بندی کرده است. اگرچه ملاصدرا با تصویر حضرت علی (ع) به عنوان یک عارف عقل گرا موافق بود، اما موافقت او به معنی آن نیست که نهج/البلاغه را

۱. نسخهای از یک ترجمه فارسی که شاه عباس اول آن را وقف امام رضا (ع) کرده، در ایران به چاپ رسیده است. مصحح در آن استدلال می کند که ترجمه به پیش از دوره صفویه بازمی گردد. استدلال متقابل و قانع کننده ای در ردّ این ادعا ارائه شده است. نک: بهلولان، منصور، «تاریخ نگارش نهج البلاغه مترجم آستان قدس رضوی»، مقالات و بررسی ها، دفتر ۲۷ (۱) علوم القرآن (۱۳۸۴)، ص ۱۵۵-۱۶۶.
2. Abisaab, Rula Juri (2004). *Converting Persia: Religion and Power in Safavid Iran*, New York: I.B. Tauris; Moazzam, Maryam, *Formation of a Religious Landscape: Shi'i Higher Learning in Safavid Iran*, Leiden: Brill, 2018, 204.
۳. درباره زندگی و آثار الهی اردبیلی، نک: بزرگ خاکی، محمد رضا، «شرح حال و آثار الهی اردبیلی»، میراث جاودان. ۹ (۱۳۷۸)، ص ۱۲۲-۱۴۰.
4. Abisaab, Converting Persia, 28

وسيله‌ای برای ساخت یک نظام فلسفی می‌دانست. ملاصدرا تفسیرهایی بر قرآن و اصول کافی به‌مثابه سکوهایی برای کلام فلسفی نوشت.

دیدیم که چگونه تصویر عقلانی - عرفانی نهج‌البلاغه نخست از سوی ابن میثم در مصباح‌السالکین ترسیم شد. این تصویر در بسیاری از شرح‌های دوره صفویه، همچون شرح کاشانی که در بالا ذکر شد، بسط و گسترش یافت و در جذاب‌ترین شرح این دوره، یعنی منهج‌الولایه اثر عبدالباقی تبریزی (درگذشته ۱۰۳۹ ق./ ۱۶۳۰ م.)^۱ به کامل‌ترین وجه بیان شد. تبریزی، خوشنویس مشهور عهد شاه عباس اول، از پیروان سرسخت تصوف بود و به همین دلیل به «صوفی» تخلص داشت، در نتیجه شرحش مملو از اصطلاحات و سخنان عارفان است. افزون بر این، منهج‌الولایه از این باب که برای نخستین بار به صورت موضوعی به شرح نهج‌البلاغه می‌پردازد، از شرح‌های دیگر متمایز است؛ تبریزی نهج‌البلاغه را در دوازده باب شرح می‌دهد که هر باب به یک موضوع کلامی یا دینی - اخلاقی مجزا اختصاص دارد. با این حال، این ایده که نهج‌البلاغه یک اثر مستقل فلسفی و عرفانی است، در شکل تمام‌عیارش، در آغاز دوران مدرن، بیشتر استثنا بود تا قاعده.

چنان‌که بعدها توضیح خواهیم داد، یکی از محرک‌های عمده تحول چشمگیر تلقی از نهج‌البلاغه در سده بیستم، ظهور ایدئولوژی‌های سیاسی اروپایی در خاورمیانه بود که به‌طور بی‌سابقه‌ای اسلام را به چالش می‌کشید. در غیاب این ایدئولوژی‌ها، انگیزه مشابهی برای بازاندیشی نهج‌البلاغه به‌مثابه یک منبع حدیثی هم‌ردیف کتب اربعه وجود نداشت. اگر گفتن این حرف درست باشد که میراث دینی صفویه، تثبیت تشیع دوازده‌امامی به‌مثابه مذهبی جدای از تسنن بود، آنگاه فارسی‌سازی ادبیات حدیثی از یک‌سو، و شیعه‌سازی عرفان فلسفی از سوی دیگر، گام‌های مهمی بود که برای حصول به این هدف در عرصه فکری کفایت می‌کرد.

۴. تحولات بعد از دوره صفویه

پژوهشی مقدماتی درباره روندهای رایج بعد از دوره صفویه نشان می‌دهد که تغییرات قابل‌ذکری در نحوه تلقی از نهج‌البلاغه تا سده بیستم میلادی اتفاق نیفتاد. آثار محمدباقر لاهیجی (وفات ۱۲۴۰ ق./ ۱۸۲۴ م.) مشهور به نواب لاهیجی، نمونه‌ای از این ثبات در سنت شرح‌نویسی دوره مابعد صفویه است. نواب لاهیجی تفسیرهایی به زبان فارسی بر قرآن نوشت و نیز به دستور فتح‌علی شاه قاجار، شرحی فارسی بر نهج‌البلاغه نگاشت. شرح او ادامه همان فرایند توأمان فارسی‌سازی و شیعه‌سازی بود که در عصر صفویه آغاز شد. بی‌تردید، مهم‌ترین شرحی که در میانه سده هجدهم

۱. برای مروری بر آثار او، نک: عظیمی، حبیب‌الله، لطایف عرفانی در منهج‌الولایه، در میراث جاویدان ۲۵ - ۲۶ (۱۳۷۸)، ص ۱۴۰ - ۱۴۳.

تا بیستم میلادی نوشته شد *منهاج البراعة* (نباید آن را با شرح قطب راوندی به همین نام اشتباه گرفت) اثر میرزا حبیب‌الله خوئی است (۱۲۶۵-۱۳۲۴ ق. / ۱۸۴۸ - ۱۹۰۶ م). است. میرزای خویی، ملقب به امین‌الرعا، از فقهای میان‌رتبه عصر قاجار بود که در نجف در محضر استادان برجسته‌ای، از جمله مجدد مشهور، میرزای شیرازی (درگذشته ۱۳۱۲ ق. / ۱۸۹۴ م) تحصیل کرد.^۱ پس از بازگشت به شهر زادگاهش، خوی، بیشتر وقت خود را به نوشتن شرحی بر *نهج‌البلاغه* اختصاص داد. اگرچه میرزای خویی پیش از اتمام تفسیر درگذشت، اثر او شرحی چند جلدی و حتی دانشنامه‌ای است که ویراست مدرن آن در چهارده جلد به چاپ رسیده است. میرزای خویی، کمی پیش از وفاتش به تهران رفت تا اثر ناتمام خود را به مظفرالدین شاه قاجار هدیه کند و مظفرالدین شاه نیز فرمانی برای چاپ آن صادر کرد.

طباطبایی و شاگردان و پیروانش و پیش و بیش از همه، مرتضی مطهری، تلاش فراوانی مبذول کرده‌اند تا تصویر حضرت علی (ع) را به مثابه بنیان‌گذار کلام فلسفی و *نهج‌البلاغه* را به مثابه راهنمای آنجا بیندازند.

منهاج البراعة افزون بر وسعت دانشنامه‌ای‌اش، از بابت اینکه طلیعه‌دار نوعی خودآگاهی تازه در سنت شرح‌نویسی است نیز درخور توجه است. در اواخر سده نوزدهم، زمانی که میرزای خویی شروع به نگارش شرحش بر *نهج‌البلاغه* کرد، سنت شرح‌نویسی *نهج‌البلاغه* به بلوغ رسیده بود و مسیری مشخص و آشنا داشت. میرزای خویی در مقدمه‌اش، قطب راوندی، ابن ابی‌الحدید و ابن میثم را سه رکن سنت شرح‌نویسی *نهج‌البلاغه* می‌خواند، اما شرح‌های آنها را ناکافی و ناقص تلقی می‌کند. او اعتقاد داشت که شرحش این نقص را برطرف می‌نماید، اگرچه شارحان بعدی دآوری او را تأیید نکرده‌اند. صرف‌نظر از ادعای میرزای خویی در مقدمه‌اش، شرح او مشترکات فراوانی با سنت دوران پیشامدرن دارد. مقدمه بسیار طولانی (بیش از دویست و پنجاه صفحه در ویراست چاپی) حاوی مروری مفصل بر *علم‌البلاغه* است که تا حدود زیادی دیباچه ابن میثم را به یاد می‌آورد و با شرح‌حال امام علی (ع) و سید رضی دنبال می‌شود. شرح میرزای خویی، شرحی سطر به سطر است که از زوایای مختلفی، به‌ویژه زبان‌شناختی و ادبی، به متن می‌پردازد و روایات امامی

۱. درباره زندگی و آثار میرزای خویی، نک: مقدمه، خویی، حبیب‌الله، *منهاج البراعة فی شرح نهج‌البلاغه*، به کوشش ابراهیم میانجی، تهران: المکتبه الاسلامیه، بی تا.

پر شمار و نوشته‌هایی از فقها و متکلمان نیز در آن گنجانده شده است. در پایان هر بخش، میرزای خویی ترجمه‌ای به زبان فارسی ساده نیز آورده است. یکی دیگر از ویژگی‌های برجسته این شرح توسل مکرر به مجادلات جنجالی ضد متصوفه است، چنان‌که تقریباً تمامی یکی از مجلدات چاپی این شرح به رد اعتقادات و رسوم متصوفه اختصاص دارد،^۱ و از این‌رو، یکی از سندهای مهم مطالعه مجادلات ضد متصوفه در دوره قاجاریه به شمار می‌رود.

شخصیت انتقالی دوم در تلقی مدرن از نهج‌البلاغه، محمدتقی تستری (یا شوشتری، درگذشته ۱۹۹۶ ق./۱۳۷۴ ش.) است که به سبب تبحرش در علوم نقلی به «علامه تستری» مشهور بود. تستری اصولاً به سبب تخصصش در علم رجال و اثر ده‌جلدی‌اش با نام قاموس الرجال، که اثری تأثیرگذار در این حوزه است، شناخته می‌شود. تستری نیز همچون میرزای خویی به مواضع جدلی صریحش معروف است: قاموس الرجال اساساً ردیه‌ای بر یک دانشنامه رجالی دیگر است و اثر چهارجلدی‌اش به نام الأخبار الدخیلة نیز کاری مهم، ولی مغفول‌مانده در باب تحریف و جعل در حدیث شیعی است. شرح تستری به نام بهج الصباغة اثری دانشنامه‌ای است که دامنه وسیعی از موضوعات زبان‌شناختی و حدیثی را پوشش می‌دهد. علامه تستری در مقدمه‌اش نارضایتی میرزای خویی از سنت شرح‌نویسی کلاسیک را تکرار و درعین‌حال، استفاده از نهج‌البلاغه را به‌مثابه منبعی برای فلسفه و عرفان قاطعانه رد می‌کند. تستری، با ناکافی خواندن شرح خود میرزای خویی، از نقد او بر سنت کلاسیک هم یک گام فراتر می‌رود و به‌ویژه به میرزای خویی انتقاد دارد که بدون بررسی و نگاه انتقادی، روایت‌های ضعیف را نیز پذیرفته است که با توجه به نگاه انتقادی تستری در علم حدیث، چندان هم تعجب‌آور نیست. مهم‌ترین سهم تستری در سنت شرح‌نویسی، ترتیب موضوعی شرح نهج‌البلاغه است. اگرچه عبدالباقی تبریزی نخستین شارح شناخته‌شده‌ای است که شرحی موضوعی بر نهج‌البلاغه نوشت، به نظر نمی‌آید که شرحش تأثیر چندانی به شارحان پس از او داشته است که احتمالاً به دلیل آن بود که او خوشنویس و صوفی بود و نه فقیه و محدث. از سوی دیگر، تستری از عالمان رجالی برجسته به حساب می‌آمد که از اتهام تصوف به دور بود. باین‌همه، تأثیر مستقیم بهج الصباغة نیز بر مفسران بعد از او ظاهراً چندان گسترده نبوده است.

همان‌طور که پیش از این یادآور شدم، زمانی که تلقی شیعی از نهج‌البلاغه را در طول سده‌های متمادی بررسی می‌کنیم، باید به یاد داشته باشیم که سید رضی مطالب نهج‌البلاغه را به‌صورت موضوعی ترتیب نداده بود؛ این غیرنظام‌مند بودن

۱. خویی، منهاج البراعة، ج ۱۳، ص ۲-۲۱، ۱۲۲-۴۱۸.

مطالب کتاب، تعمدی و ناشی از تمرکز او بر بلاغت سخنان علی (ع) بود. باوجوداین، به دلیل جایگاه رفیع گوینده - حضرت علی (ع) - و گستره مضامین، می‌توان نهج البلاغه را به مثابه یکی از منابع اولیه ایمان و عمل، بازاندیشی کرد. خودآگاهی تازه در شرح میرزای خویی و تستری دریچه‌های جدیدی به روی ما گشوده است که از طریق آنها می‌توان نهج البلاغه را بازاندیشی کرد و با بافت و زمینه‌های جدید تطبیق داد.

۵. بازاندیشی کلام امام علی (ع)

بررسی مختصری که تا به اینجا درباره نهج البلاغه و سنت شرح‌نویسی آن ارائه کردم، نشان می‌دهد که به مدت بیش از نهصد سال، به‌استثنای تغییرات نسبتاً ناچیزی که در دوره صفویه صورت گرفت، تصویر نهج البلاغه نزد شیعیان کمابیش بدون تغییر بوده است. نهج البلاغه مجموعه‌ای محبوب از حکمت و ادب بود، اما ورای ارزش بلاغی و در مواردی نادر، تأثیر محدودی بر علوم اصلی اسلامی داشت. با وجود این، از میانه سده بیستم، این کتاب به‌طور بنیادینی بازاندیشی شده است. نهج البلاغه اکنون مرجعی مستقل، منبعی اولیه و برنامه کاملی برای زندگی است.

اگرچه سید رضی نهج البلاغه را به مثابه یک مجموعه حدیثی مرجع گردآوری نکرد، این امر به هیچ وجه از ارزش آن در مقام یک اثر کلاسیک دینی نمی‌کاهد. تعامل مبتکرانه دستور، بلاغت و الهیات از ویژگی‌های معرف بخش بزرگی از پژوهش‌های کلاسیک اسلامی است.

داستان تحولات عظیم فکری، اجتماعی و سیاسی سده بیستم در خاورمیانه روایتی آشناست: جنگ، استعمار، استعمارزدایی و ظهور و افول ملی‌گرایی سکولار و سوسیالیسم انقلابی. اسلام سنتی نیز در همین بافت و بستر با مجموعه‌ای از چالش‌های بی‌سابقه روبرو شد: ملی‌گرایان قدرت اجتماعی - اقتصادی روحانیت را تضعیف کردند، سوسیالیست‌ها آنها را به انفعال سیاسی متهم ساختند و هر دو گروه به رکود فکری و بی‌ربطی فرهنگی آنها تاختند. چنان‌که مشهور است، علی شریعتی و مرتضی مطهری، دو متفکر متفاوت، اما در عین حال از جهاتی مکمل یکدیگر هستند که نقش فعالی در پاسخ به چالش مدرنیته از دیدگاه تشیع ایفا کردند. آنها اسلام

1. See Dabashi, Hamid; Davari, Mahmood T.; Martin, Vanessa; Rahnama, Ali.

شیعی را مانند یک جهان‌بینی و دستور کار اجتماعی - سیاسی کامل که قادر به رقابت با اگزیستانسیالیسم، ملی‌گرایی، یا سوسیالیسم است بازاندیشی کردند.^۱ تأثیر شریعتی و مطهری بر اندیشه شیعی معاصر به قدری است که نمی‌توان درباره آن مبالغه کرد. مایلم توجه خوانندگان را به برخی وجوه دیدگاه‌های هریک از این دو متفکر درباره نهج‌البلاغه جلب کنم.

مطهری در کتاب‌هایش هیچ قیدوبندی در سخن گفتن از «جهان‌بینی اسلامی» نداشت و تلاش‌هایش برای ترسیم اسلام به‌عنوان رقیبی برای فلسفه‌ها و نظام‌های سیاسی اروپایی به ایدئولوژیک‌سازی آن منجر شد. به‌زعم محمود داوری «مطهری هم‌زمان سنت‌گرایی، مارکسیسم، سکولاریسم و سلطنت‌طلبی را به چالش می‌کشد و یک نظام اسلامی تام، یعنی جهان‌بینی و ایدئولوژی سیاسی - اجتماعی اسلامی را به‌عنوان جایگزینی برای آنها ارائه می‌کند.»^۱ مطهری، برخلاف شریعتی، همواره به گفتمان حوزوی وفادار باقی ماند و برای ساختن یک کلام شیعی مدرن، آزادانه از مقولات و مفاهیم فلسفی - به‌ویژه فلسفه صدرایی - بهره برد. نوشته‌های قابل‌فهم و وجهه عمومی مطهری، نقشی اساسی در رواج کلام نوصدرایی در حوزه و ورای آن در دانشگاه‌ها و مراکز دینی ایفا کرد. یکی از مهم‌ترین استادان مطهری که تأثیر زیادی بر او داشت، فیلسوف و مفسر مشهور، علامه محمدحسین طباطبایی (درگذشته ۱۳۶۰ ش.) است. او محرک اصلی چرخش صدرایی در تفکر شیعی معاصر به شمار می‌رود. طباطبایی در کتاب مختصری به نام *علی و الفلسفة الالهية* استدلال می‌کند که امام علی (ع) سرچشمه «فلسفه الهی»، یعنی کلام فلسفی صدرایی، در اسلام است.^۲ طباطبایی در این کتاب و نیز همه نوشته‌های دیگرش، بر این باور است که فلسفه همواره جزئی ضروری از اسلام بوده است: فلسفه صرفاً محصول تمدن یونانی - عربی نیست، بلکه نظامی جهان‌شمول است که به کامل‌ترین صورت در کلام حضرت علی (ع) تبلور یافته است. طباطبایی همچنین به سبب دفاع از اصالت نهج‌البلاغه در پاسخ به پرسش مستشرق فرانسوی، هانری کربن، شهرت به‌سزایی دارد: «برای ما، کسی که نهج‌البلاغه را نوشته، امام علی (ع) است، حتی اگر یک قرن پیش زندگی می‌کرده است.»^۳ طباطبایی و شاگردان و پیروانش و پیش و بیش از همه، مرتضی مطهری، تلاش فراوانی مبذول کرده‌اند تا تصویر حضرت علی (ع) را به‌مثابه بنیان‌گذار کلام فلسفی و نهج‌البلاغه را به‌مثابه راهنمای آنجا بیندازند.

1. Davari, *The Political Thought of Ayatullah Murtaza Mutahhari*, 2.

۲. طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۶۰، ص ۷۹.

3. Tabatabā'i, Muhammad Husayn, *A Shi'ite Anthology*, New York: suny Press, 1981, 9.

سید رضی توضیح می‌دهد که در آغاز جوانی به تألیف کتابی به نام *خصائص الائمة*، در باب فضایل دوازده امام، همت گماشت؛ اما پس از گردآوردن خصایص امام علی (ع)، به سبب مشکلات و حوادث روزگار، از اتمام کتاب بازماند. سید رضی در پایان همان فصل که به امام علی (ع) اختصاص داشت، گزیده‌ای از خطبه‌های کوتاه و کلمات قصار امام را نیز گنجانده بود و در اواخر عمرش برخی دوستان ادیب از او خواستند که این بخش را به مجموعه‌ای مستقل تبدیل کند. سید رضی نیز خواسته دوستان را اجابت کرد که نتیجه‌اش کتاب *نهج البلاغه* شد. عنوان انتخابی سید رضی برای این مجموعه، شاهدهی قوی برای مدعاست که او در نظر داشت کتابچه‌ای برای «ادیبان» مشتاق گردآوری نماید و نه کتاب مرجعی برای «متکلمان» دانشمند.

اگرچه بازاندیشی *نهج البلاغه* به‌مثابه منبعی مستقل و اولیه عمدتاً حاصل کار متفکران ایرانی است، چند نویسنده عرب نیز سهم مهمی در این خوانش مدرن ایفا کرده‌اند. یکی از محرک‌های عمده، اما مغفول مانده، در تحول تصویر *نهج البلاغه*، آثار جرج جرداق (درگذشته ۳۹۳۱ ش./۴۱۰۲ م.)، نویسنده، شاعر و منتقد ادبی عرب مسیحی است. جرداق، زاده شهر مرجعین در جنوب لبنان، آثار متنوعی دارد. تأثیرگذارترین اثر او، مجموعه‌ای چندجلدی به نام *الامام علی: صوت العدالة الانسانية* است.^۱ بخش‌های عمده‌ای از این اثر که در دهه ۱۹۵۰ و در بحبوحه جنگ سرد نوشته شد، با ادبیاتی که سعی در توجیه تاریخ مقدس تشیع دارد، چندان غریبه نیست؛ یکی از ویژگی‌های به‌ویژه مدرن اثر جرداق آن است که امام علی (ع) را مکرراً در کنار ارزش‌های روشنگری اروپایی و ایدئال‌های انقلاب فرانسه می‌نشانند. در قرائت جرداق از *نهج البلاغه*، حضرت علی (ع) از پیشگامان عقل‌گرایی، حقوق، آزادی، برابری و برادری است که سده‌ها پیش از لاک و روسو ظهور کرد.^۲

جرداق، در مقام یک عرب مسیحی، مسلماً دغدغه آشتی تشیع امامی سنتی با فلسفه‌های سکولار و ایدئولوژی‌های مدرن را نداشت و به نظر می‌رسد که عشقش به حضرت علی (ع) از ذوق ادبی و احساسات فرهنگی او ناشی می‌شد. صرف‌نظر از اینها، تصویری که جرداق از امام علی (ع) به‌مثابه شخصیتی ادیب و هم‌زمان انقلابی عرضه کرد، در دستگاه روحانیت شیعه، بازتابی نیرومند یافت. موسی صدر (که در سال ۱۳۵۷ ش./۱۹۷۸ م. ناپدید شد)، محمد جواد مغنیه (درگذشته ۱۳۵۸ ش./۱۹۷۹ م.) و مرجع

۱. جرداق، جرجی سمعان، *الامام علی: صوت العدالة الانسانية*، جد حصص: دارو مکتبة صغصعة، ۲۰۰۳.
۲. جرداق، ۲۰۰۳، ج ۲، ص ۲۱۷-۲۲۱؛ ج ۲، ص ۲۰۳-۲۰۰.

تقلید عراقی محسن حکیم (درگذشته ۱۳۴۹ ش./۱۹۷۰ م.) و بسیاری دیگر، با حرارت اثر جرداق را ستودند و به تأثیر آن بر تفکر خود درباره امام علی (ع) اذعان کردند.^۱ مجموعه جرداق تأثیر زیادی نیز بر بسیاری از استادان حوزه‌های علمیه در ایران گذاشت که مهم‌ترینشان، ریاست حوزه علمیه قم، محمدحسین بروجردی (درگذشته ۱۳۴۰ ش./۱۹۶۱ م.) بود که نامه تشکر و تقدیری به جرداق نوشت و ترتیبی داد تا نسخه خلاصه‌شده‌ای از این کتاب به فارسی ترجمه شود. امروزه، جرداق احترام بیشتری در ایران دارد تا در زادگاه خود؛ آنها [به‌درستی] هنوز صوت *العدالة الانسانية* را می‌ستایند و خیابانی به افتخار او نام‌گذاری شده است.

آثار متفکرانی که در بالا نام بردیم، از این بابت نیز اهمیت دارد که آنها مفهوم بازنگری‌شده‌ای از نحوه رویکرد به *نهج‌البلاغه* عرضه می‌کنند. این آثار در معنی سنتی‌اش شرح سطر به سطر *نهج‌البلاغه* نیستند؛ بلکه آثار موضوعی هستند که *نهج‌البلاغه* را از یک اثر ادبی کلاسیک که از لحاظ دینی، منبعی ثانویه به شمار می‌آید، به جایگاه رفیع‌تری برمی‌کشند. آنها *نهج‌البلاغه* را همچون منبعی اولیه برای اصلاح و احیا تصویر می‌کنند و مبنایی برای سیاسی‌سازی این اثر ارائه می‌دهند. درحالی‌که به نظر می‌رسد که جرداق اثر خود را بدون هیچ‌گونه تعهد ایدئولوژیک نوشته است، تصویر بلیغ او از امام علی (ع) به‌منزله نمونه اولیه‌ای از باورمندی به آرمان‌های روشنگری، به منبع الهامی برای بسیاری از متفکرانی تبدیل شد که به *نهج‌البلاغه* همچون منبعی اولیه برای عدالت اجتماعی در اسلام روی می‌آورند. شریعتی و مطهری، از زوایای مختلف، به‌طور چشمگیری اسلام شیعی را به‌مثابه جهان‌بینی و ایدئولوژی‌ای که هم‌زمان با ملی‌گرایی، لیبرالیسم و سوسیالیسم رقابت می‌کرد و درعین حال مفاهیمی را از آنها به عاریت می‌گرفت، بازاندیشی کردند.

۶. جایگاه *نهج‌البلاغه* در دوران اسلام شیعی معاصر

بدیهی است که انقلاب سال ۱۳۵۷ ش./۱۹۷۹ م. در ایران، نه‌فقط نقطه عطفی در اسلام شیعی معاصر، بود که نقطه عطفی در تاریخ پس از جنگ جهانی دوم به شمار می‌آمد. ایدئولوژی‌های اسلام‌گرایی، بلافاصله به گفتمان غالب در محافل عامه و تحصیل‌کرده در ایران و تا حدود کمتری در سایر نقاط جهان اسلام مبدل شد. امام علی (ع) / *نهج‌البلاغه* نیز [به‌درستی] همچون نمادهای قدرتمند تشیع، نظیر امام حسین [ع] / کربلا و امام مهدی [ع] / موعودگرایی نمایان شد. امروزه، *نهج‌البلاغه* عموماً «برادر قرآن» (اخ القرآن) نامیده می‌شود،^۲ و به مرجعی اولیه و مستقل برای تمامی مسائل فلسفی، اجتماعی، سیاسی و اخلاقی مرتبط با اسلام تبدیل شده است.

۱. جرداق، ۲۰۰۳، ج ۵، ص ۲۴۹ - ۲۸۱.

۲. عبارت احترام‌آمیز «اخ القرآن» در بحث‌های معاصر درباره نهج‌البلاغه مکرراً به کار می‌رود. اما منشأ آن مشخص نیست. اولین نمونه از این استعمال را در کتاب *الذريعة* آقابزرگ طهرانی دیدم که در اوایل سده بیستم نوشته شده است. نک: طهرانی، ۱۹۸۳، ج ۱۴، ص ۱۱۱.

شاگردان و پیروان علامه طباطبائی و آیت‌الله خمینی (ره) در ایران معاصر تلاش فراوانی برای ایجاد این فرهنگ حجیت‌بخشی مبذول کرده‌اند. این امر چندان هم تعجب‌انگیز نیست، زیرا یکی از محکم‌ترین دفاعیه‌ها از مرجعیت این اثر از سوی آیت‌الله خمینی (ره) صورت گرفته است. او در پیامی به کنگره هزاره نهج‌البلاغه که در سال ۱۳۶۰ ش. ۱۹۸۱ م. در تهران برگزار شد، نهج‌البلاغه را «نازله روح» امام علی (ع) خواند. اگرچه این پیام در قالب زبان اقناعی عرفان بیان شده است، توصیف مجموعه ادبی سید رضی به مثابه تجسم زنده امام علی (ع) هنوز هم قابل توجه است. او در پیام خود می‌افزاید که نهج‌البلاغه مرهمی برای دردهای فردی و اجتماعی جهان اسلام است.^۱ آیت‌الله خمینی (ره) در وصیت‌نامه خود نیز اعلام کرد: «ما مفتخریم که کتاب نهج‌البلاغه - که بعد از قرآن، بزرگ‌ترین دستور زندگی مادی و معنوی و بالاترین کتاب رهایی‌بخش بشر است و دستورات معنوی و حکومتی آن بالاترین راه نجات است - از امام معصوم ماست.»^۲

جانشین آیت‌الله خمینی (ره)، رهبر عالی انقلاب، حضرت آیت‌الله سید علی خامنه‌ای حسینی، نیز بارها بیاناتی با همین تأکید حجیت‌بخشانه، درباره نهج‌البلاغه ابراز کرده است که برخی از آنها در کتابی با عنوان روشنگر بازگشت به نهج‌البلاغه جمع‌آوری شده‌اند.^۳ جدای از قرآن، تقریباً هیچ کتاب دیگری به اندازه نهج‌البلاغه در تشیع معاصر، به‌ویژه ایران پس از انقلاب، موضوع بحث نبوده است. شمار زیادی از روحانیون عالی‌رتبه ایرانی، نظیر محمدتقی جعفری (درگذشته ۱۳۷۷)،^۴ عبدالله جوادی آملی (زاده ۱۳۱۲)،^۵ حسن‌زاده آملی (درگذشته ۱۴۰۰)،^۶ و ناصر مکارم شیرازی (زاده ۱۳۰۵)،^۷ شروح و یا کتاب‌هایی نوشته‌اند که جایگاهی برابر و حتی برتر از هر مجموعه حدیثی دیگر به نهج‌البلاغه می‌بخشد. افزون بر این، کتاب‌ها، مقالات و کنفرانس‌های بی‌شماری درباره هر نوع موضوع قابل‌تصور از «دیدگاه نهج‌البلاغه» منتشر و یا برگزار می‌شود که سنت شرح‌نویسی جدید را نمایندگی می‌کند.

در ابتدای مقاله یادآور شدم که شیعیان همواره جایگاه رفیعی برای نهج‌البلاغه قائل بوده و هیچ‌یک از عالمان شیعی آن را جعل محض ندانسته است؛ اما آیا عالمان شیعی تمامی نهج‌البلاغه را بدون هیچ شک و شبهه‌ای کلام امام علی (ع) می‌دانند؟ بسیاری از عالمان شیعه و نیز دانشمندان غربی چنین نظری دارند. باوجوداین، مشکل اینجاست که نهج‌البلاغه چون مجموعه‌ای ادبی است، فاقد اسناد است که معیاری اساسی در روش‌شناسی حدیثی اصولی به شمار می‌رود.^۸ روایت بدون اسناد (خبر مُرسَل) نمی‌تواند شاهد مستقلاً برای مسائل مهم کلامی و فقهی به شمار آید.

۱. خمینی، روح‌الله، صحیفه امام، تهران: مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۴، ص ۳۴۷.
 ۲. خمینی، روح‌الله، وصیت‌نامه سیاسی-الهی امام خمینی، تهران: مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی، ۱۳۹۳، ص ۶.
 ۳. خامنه‌ای، علی، بازگشت به نهج‌البلاغه، تهران: بنیاد نهج‌البلاغه، ۱۳۷۲.
 ۴. جعفری، محمدتقی، ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه، تهران: دفتر نشر فرهنگی اسلامی، ۱۳۹۸.
 ۵. جوادی آملی، عبدالله، حکمت نظری و عملی در نهج‌البلاغه، قم: اسراء، ۱۳۷۹.
 ۶. آملی، حسن‌زاده، انسان کامل از دیدگاه نهج‌البلاغه، تهران: قیام، ۱۳۸۲.
 ۷. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیرالمؤمنین: شرح تازه و جامع بر نهج‌البلاغه، قم: مؤسسه آثار آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی، ۱۳۹۸.
 ۸. Inloes, Amina, "Was Imam 'Ali a Misogynist? The Portrayal of Women in Nahj al-Balaghah and Kitab Sulaym ibn Qays," in *Journal of Shi'a Islamic Studies* VIII, 3 (Summer 2015), 325-365.

اگرچه برخی عالمان سده بیستم کوشش کرده‌اند که منابع *نهج‌البلاغه* را مستندسازی کنند، نتیجه کار، هرچند نویدبخش است، همواره دارای اعتباری که نظریه فقهی می‌طلبد، نیست. اذکر نکردن سند سخنان امام علی (ع) در *نهج‌البلاغه*، یکی از چالش‌های *نهج‌البلاغه* است؛ از این رو برخی، روایت‌های این کتاب را مُرسَل دانسته‌اند و معتقدند این روایت‌ها در مباحث فقهی قابل استناد نیستند. در توجیه روش سید رضی در ذکر نکردن سندها، گفته شده منابع این سخنان امام، در زمان سید رضی مشهور بود و به همین دلیل او ذکر کردن منابع خود را لازم نمی‌دانسته است؛ علاوه بر اینکه او درصدد نوشتن کتاب حدیثی در موضوع فقه یا تاریخ نبوده است که لازمه آن ذکر کردن سند باشد، بلکه او می‌خواست زیباترین سخنان امام علی (ع) را جمع‌آوری کند تا روش بلاغت را به سخنوران بیاموزد و این کار او به ذکر کردن سند احادیث نیازی نداشت. باین‌حال پژوهشگران متعددی برای اثبات درستی انتساب *نهج‌البلاغه* به حضرت علی (ع)، سند روایات و سخنان موجود در این کتاب را از منابع کهن در قالب اسناد و مدارک *نهج‌البلاغه* جمع‌آوری کرده‌اند. از جمله این آثار می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: *نَهْجُ السَّعَادَةِ فِي مُسْتَدْرَكِ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ*؛ تألیف محمدباقر محمودی؛ مدارک *نهج‌البلاغه* و *دَفْعُ الشُّبُهَاتِ* عنه؛ نوشته هادی کاشف الغطاء؛ مصادِر *نهج‌البلاغه* فی مدارک *نهج‌البلاغه* اثر سید هبة الدین شهرستانی؛ مصادِر *نهج‌البلاغه*؛ نوشته عبدالله نعمة؛ اسناد و مدارک *نهج‌البلاغه* و *روایات و محدثین نهج‌البلاغه*؛ هر دو به قلم محمد دشتی؛ بحثی کوتاه پیرامون مدارک *نهج‌البلاغه*؛ نگاشته رضا استادی؛ مصادِر *نهج‌البلاغه* و *أسانیده*؛ نوشته سید عبدالزهر الحسینی الخطیب و...]. فقها با بیان اینکه آثار رفیعی که منشأ مشخص ندارند، از «مسلمات» هستند و از این رو، نیازی به بررسی وثاقت ندارند، سعی می‌کنند راه‌حلی برای این مشکل پیدا کنند. این راهبرد، اصالت کلی کتاب را حفظ می‌کند، اما هنوز مانع از آن است که همچون مجموعه احادیث کاملاً مستندی نظیر *اصول کافی* به یک منبع اولیه تبدیل شود. [ابن ابی الحدید معتزلی در پاسخ به کسانی که اعتبار کتاب *نهج‌البلاغه* را زیر سؤال می‌برند، می‌نویسد: «بسیاری از مردم هواپرست می‌گویند بخشی از *نهج‌البلاغه* سخنانی است که بعدها پیدا شده و مردمی از ادیبان شیعه آن را ساخته‌اند و گاهی برخی آن را به دیگری نسبت می‌دهند. این اشخاص مردمی هستند که لجاجت، دیدگان آنها را کور کرده و از راه روشن، گمراه شده‌اند و آنچه گفته‌اند، از آشنایی اندک آنها به اسلوب سخن ناشی شده است. در اینجا من با سخنی مختصر این فکر غلط را برای تو (خواننده) روشن می‌سازم و می‌گویم که اگر بگویند همه مطالب این کتاب ساختگی است، بدون شک نادرست است؛ زیرا درستی اسناد بعضی از خطبه‌ها

به امیر مؤمنان (ع)، از راه تواتر برای ما ثابت شده است و آن را تمام محدّثان یا بیشتر آنان و بسیاری از مورّخان نقل کرده‌اند و اینان هیچ‌کدام شیعه نبوده‌اند تا نقل آنها را به غرض‌ورزی نسبت دهند. اگر گفته شود، بعضی از نهج‌البلاغه درست است، نه همه آن، باز دلیل بر مدّعی ما خواهد بود؛ زیرا کسی که با فنّ خطابه آشنا و بهره‌ای از علم بیان را دارا و دراین‌باره ذوقی داشته باشد، بی‌گمان میان کلمات و سخنان شیوا و اصیل و ساختگی فرق می‌گذارد.^۱

۹. حدود حجیت بخشی

برای فقهای سنت‌گرایی که هنوز پاسداران اصلی تشیع هستند، معیارهای فقهی و نظریه فقهی در حیات فکری اسلامی اهمیت به‌سزایی دارد و مقتضیات قانون‌گرایی برای آنها به‌سادگی قابل چشم‌پوشی نیست. میان ایدئال‌های حجیت بخشی و واقعیت‌های عملی در حوزه علمیه خلأ وجود دارد. آیت‌الله خمینی (ره) که چنان‌که دیدیم یکی از صریح‌اللهجه‌ترین مدافعان تبدیل نهج‌البلاغه به یک منبع اولیه بود، در یکی از آثار فقهی خود، به نام *المکاسب المحرّمة* - اثری تخصصی که ندرتاً افرادی غیر از طلاب حوزه علمیه آن را مطالعه می‌کنند - در بحثی فنی درباره جمع میان برخی روایت‌های مربوط به کفاره غیبت ابراز می‌کند که یکی از شواهدی که در صحیفه سجادیه، مهم‌ترین مجموعه دعا در تشیع، ذکر شده است، «مناقشه‌آمیز» است (المناقشة فیها مفتوحة). مناقشه‌آمیز بودن آن به دلیل ضعف اسناد است، «محتوای متعالی و زبان بلیغ آن، هرچند نوعی اطمینان به منشأ اثر پدید می‌آورد، لزوماً به تمامی مطالبی که در آن آمده است، به‌نحوی که برای اثبات یک مسئله فقهی به آنها حجیت بدهد، اطمینان نمی‌بخشد.» این اصل درباره نهج‌البلاغه هم صادق است. فقها آثاری نظیر صحیفه و نهج‌البلاغه را بر اساس اعتبار کلی‌شان پذیرفته‌اند (علی نحو الاجمال) و نه اعتبار نص آنها.^۲

ازاین‌رو، خلأ میان نظریه و عمل، پرسش‌های دشواری، نه فقط درباره نهج‌البلاغه که درباره سایر آثاری که در تشیع امامی معاصر دارای حجیت تلقی می‌شوند، نظیر صحیفه یا مفاتیح الجنان مطرح می‌سازد.

۱. مترجم در دو مورد، از سوی خود مطلبی نقادانه داخل دو قلاب افزوده است.
۲. خمینی، روح‌الله، *المکاسب المحرّمة*، تهران: مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۲۸۱-۲۸۲.

- ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید (۱۹۶۵). *شرح نهج‌البلاغه*. به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، ۲۰ ج. قم: دار الاحیاء الکتب العربیة.
- افندی، عبدالله (۱۳۵۹). *ریاض‌العلماء و حیاض‌الفضلاء*. ۶ ج. قم: مطبعة الخیام.
- انصاری، حسن. «تازه‌هایی درباره نخستین شارح نهج‌البلاغه و مجادلات درون معتزلی در خوارزم». بررسی‌های تاریخی: مقالات و نوشته‌های حسن انصاری در حوزه تاریخ و فرهنگ ایران و اسلام؛ بازایی شده از: <https://ansari.kateban.com>
- بحرانی، مثمین بن علی (۱۹۹۹). *شرح نهج‌البلاغه*. ۴ ج. بیروت: دار الثقلین.
- تُستری، محمدتقی (۱۳۷۶). *بهج الصبغة فی شرح نهج‌البلاغه*. ۱۴ ج. تهران: دار امیرکبیر للنشر.
- جرداق، جرجی سمعان (۲۰۰۳). *الامام علی (ع): صوت العدالة الانسانية*. ۵ ج. جد حفص: دار و مكتبة صمصعة.
- الجلالی، محمد حسین الحسینی (۲۰۰۱). *دراسة حول نهج‌البلاغه*. بیروت: مؤسسة العلمی.
- خطیب، عبدالزهرا الحسینی (۱۹۸۵). *مصادر نهج‌البلاغه و أسانیده*. ۴ ج. بیروت: دار الاضواء.
- خمینی، روح‌الله، المکاسب المحترمة (۱۳۸۱). ۲ ج. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر امام خمینی (ره).
- خویی، حبیب‌الله هاشمی، *منهاج البراعة فی شرح نهج‌البلاغه*. ۱۴ ج. تهران: المكتبة الاسلامية. بی تا.
- رضی، شریف (۱۳۸۹). *نهج‌البلاغه (گردآوری)*، به کوشش قیس بهجت العطار. قم: مؤسسه الرافد.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۰). *علی و الفلسفة الالهية*. تهران: المكتبة الاسلامية.
- طباطبایی، عبدالعزیز، «فی رحاب نهج‌البلاغه (۴): ما قبل فی نهج‌البلاغه من نظم و نثر»، در *تراثنا* ۳۴ (محرر ۱۴۱۴/۱۹۹۳)، ص ۶۰ - ۱۱۰.
- طباطبایی، عبدالعزیز، «فی رحاب نهج‌البلاغه (۵ - ۷): نهج‌البلاغه عبر القرون»، در *تراثنا*، ص ۳۵ - ۳۶.
- طهرانی، محمدمحسن (آقابزرگ) (۱۹۸۳). *الذريعة إلى تصانيف الشيعة*. بیروت: دار الاضواء.
- مرتضی. سیری، سیری در نهج‌البلاغه. تهران: صدرا، بی تا.
- Abisaab, Jurdi Rula, (2004). *Converting Persia: Religion and Power in Safavid Iran*, New York: I.B. Tauris.
- Ali, Aun Hasan, "The Canonization of *Nahj al-Balāgha* between Najaf and Hilla: Sistani and the Iconic Authority of the Marāji", in *Journal of the Contemporary Study of Islam* 2 (2021), 3–23.
- Anzali, Ata (2017). *Mysticism" in Iran: The Safavid Roots of a Modern Concept*. Columbia, South Carolina: University of South Carolina Press.
- Brown, Jonathan (2007). *The Canonization of al-Bukhārī and Muslim: The Formation and Function of the Sunnī Hadīth Canon*, Leiden: Brill.
- Dabashi, Hamid (1993). *Theology of Discontent: The Ideological Foundations of the Islamic Revolution in Iran*, New York: New York University Press.
- Davari, Mahmood (2005). *The Political Thought of Murtaza Mutāhhari*, New York: Routledge Curzon.
- Djebli, Moktar, "Encore à propos de l'authenticité du Nahj al-Balagha," in *Studia Islamica* 75 (1992), 33–56.
- Inloes, Amina, "Was Imam 'Ali a Misogynist? The Portrayal of Women in Nahj al-Balaghah and Kitab Sulaym ibn Qays," in *Journal of Shi'a Islamic Studies* viii, no. 3 (Summer 2015), 325–365.
- Martin, Vanessa (2003) *Creating an Islamic State: Khomeini and the Making of a*

- New Iran, New York: I.B. Tauris.
- Osman, Rawand, (2025). *Female Personalities in the Qur'an and Sunna: Examining the Major Sources of Imami Shi'i Islam*, New York: Routledge.
- Qutbuddin, Tahera, "The Sermons of 'Ali ibn Abī Ṭālib: at the Confluence of the Core Islamic Teachings of the Qur'an and the Oral, Nature-Based Cultural Ethos of Seventh Century Arabia," in *Anuario de Estudios Medievales* 42/1 (Jan-June 2012), 201–228.
- Qutbuddin, Tahera, "Ibn Abī l-Ḥadīd," in *ei3*, 2023–2021, 99–107.
- Raḍī, al-Sharīf (comp.) (2024). *Nahj al-Balāghah: The Wisdom and Eloquence of 'Alī. A Parallel English-Arabic Text*, ed. and trans. Tahera Qutbuddin. Leiden: Brill.
- Rahnema, Ali, (1998). *An Islamic Utopian: A Political Biography of Ali Shariati*, New York: I.B. Tauris.
- Veccia Vaglieri, Laura, "Ibn Abī'l Ḥadīd," in *ei2*.